

قرآن و مهندسی فرهنگی

احمد ترابی

تعبیر مهندسی فرهنگی، در ادبیات علمی و اجتماعی ما از پیشینه‌ای طولانی برخوردار نیست. بلکه می‌توان تولد آن را در دهه‌های اخیر جستجو کرد. البته این تولد نوین به ساختار ترکیبی واژه «مهندسی فرهنگی» مربوط می‌شود چه این که هر یک از این دو واژه - به تنهایی - در زبان فارسی قدمتی بس طولانی‌تر دارد.

لغت‌شناسان، واژه «مهندس» را به معنای: اندازه‌گیرنده، تقدیرکننده، محاسب، شماردار و مقدر دانسته‌اند و «مهندسی» را اندازه‌گیری و حسابگری تعریف کرده‌اند. کاربردهای نخستین این کلمه در ادب پارسی، در زمینه علم هندسه و اشکال عالم، مساحی و اندازه‌گیری زمین و بنا بوده و سپس در قلمرو سایر دانش‌ها چون پیکرتراشی، معماری، راه‌سازی، کشاورزی و نهایت ساختن انواع ماشین‌ها و طراحی و ساخت سیستم‌های الکتریکی و الکترونیکی سرایت کرده است.

واژه «فرهنگ» نیز پردینه است و به معنای دانش و ادب بوده است و شاعرانی چون کسایی، فردوسی، فرخی، عنصری، ناصرخسرو، خاقانی، نظامی و مولوی آن را به همین معنا دانسته و در همین معنا به کار برده‌اند.

این واژه در قرن اخیر، در زمینه آموزش و پرورش نیز به کار رفته و تنها در چند دهه اخیر است که کاربردهای آن گسترش بیشتری یافته است، به طوری که پژوهشیان از ارائه تعریفی دقیق و همه‌جانبه برای آن بازمانده و یا در ارائه تعریفی همه‌پسند، گرفتار تنگنا شده‌اند!

می‌توان ادعا کرد که تعبیر «مهندسی فرهنگی» همزاد معنای جدید و کاربردهای نوینی است که برای تک واژه‌های «مهندسی» و «فرهنگ» در چند دهه اخیر شکل گرفته است. یعنی این معانی و کاربردهای جدید، ترکیبی تازه را نیز به همراه داشته است.

این معانی و کاربردها، و حتی این ترکیب نوین، فاصله جدی با معانی دیرین



خود ندارد، بلکه به گونه‌ای ظریف پیوند خود را با معانی نخستین حفظ کرده است. زیرا اگر مهندسی را به معنای طراحی، سازماندهی، پی‌ریزی و معماری یک سیستم سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری بدانیم، به هر حال یکی از عناصر و پایه‌های انکارناپذیر آن، محاسبه، سنجش و تقدیر و اندازه‌گیری در راستای نظام بخشی و شکل‌دهی جدید سرمایه‌های مادی و معنوی و امکانات بالفعل و بالقوه است. تا در نتیجه این طراحی و نظام‌بخشی، کارآمدی سرمایه‌ها و امکانات ارتقا یافته و به دستاوردهای بهتری منتهی شود.

واژه فرهنگ نیز که امروزه شامل باورها، سنت‌ها، آداب، رسوم، اخلاق، منش‌های فردی و اجتماعی، بینش‌ها و روش‌های فردی و گروهی، ارزش‌های مورد قبول و معیارهای ارزش‌گذاری و ... می‌شود با معنای نخستین خود که عبارت از دانش و ادب و نیز عقل و خرد بوده است ارتباطی وثیق دارد. زیرا همه موارد یاد شده می‌تواند، بلکه می‌باید ریشه در علم و عقل داشته و برآمده از آن باشد و در حقیقت علم صائب و عقل سلیم اگر در وجود فرد و در کالبد جامعه نهادینه شود، برآیند آن: بینش‌ها، روش‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب، رسوم و اخلاق شایسته، متعالی، انسانی و امنیت بخش و آرامش‌آفرین خواهد بود. و چنانچه جهل و هوس جای علم و خرد نشسته باشد، همه شاخه‌های نگرشی و رفتاری فرد و جامعه که فرهنگ او را شکل می‌دهد، رنگ جاهلانه خواهد داشت و زندگی نامعقول و نامطلوبی را رقم می‌زند.

«مهندسی فرهنگی» از گذشته تا حال

انسان ابتدایی و بدوی در گذشته تاریخ، از هستی و طبیعت، تصویری منسجم، به هم پیوسته و قانونمند نداشت، میان پدیده‌ها، وقایع و رخدادها ارتباط چنددانی نمی‌شناخت! ولی به تدریج با تجربه‌های مختلف، طی هزاران سال دریافت که نظام طبیعت، چونان شبکه‌ای درهم تنیده است که تار و پود اجزای آن با حساسی دقیق در کنار هم قرار گرفته است و ایجاد هرگونه تغییر در یک جزء، تغییرها، بلکه



تحولاتی را در سایر اجزا به همراه دارد.

این تجربه عینی و دریافت خردمندانه بود که به شکل‌گیری دانش‌های بشری منتهی شد و بشر توانست سطح بهره‌وری خود را از طبیعت صدها بار ارتقا بخشد و به قدرتمندی و توانمندی شگفتی در زندگی مادی دست یابد.

بیشترین نمونه این دستاوردهای بشری، جنبه سخت‌افزاری و مادی داشته است و به همین دلیل قبل از اینکه اصطلاح «مهندسی فرهنگی» مطرح شود، ده‌ها مهندسی دیگر با پسوند مکانیک، فیزیک، شیمی، معماری، صنایع، معادن و ... شکل گرفت و صدها دانشگاه و مرکز آموزشی به تعلیم و تعلم آن پرداختند و مراکز پژوهشی بی‌شمار به تعمیق و گسترش آنها همت گماشتند.

اما به نظر می‌رسد که برای مقوله‌ای چون «فرهنگ» جایگاهی رسمی به عنوان «مهندسی فرهنگی» تعریف نشده باشد!

مکاتب بشری و مهندسی فرهنگی

بلی، از دیرباز «فرهنگ»، «اخلاق»، «آداب» و «باورها» در سطوح مختلف و به شیوه‌های گوناگون مورد توجه جوامع و گروه‌های بشری بوده است، ولی به این مقوله آن چنان که باید، نظام‌مند و حسابگرانه و دقیق - چونان مقولات سخت افزاری - نگریسته نشده است. گویی اساساً «فرهنگ» نیازی به این ریزنگاری‌ها و سنجش‌ها و مدیریت‌ها ندارد! و یا بر فرض ریزنگری و محاسبات علمی، اجرا و تحقق آن در مقوله «فرهنگ»، دشوار، دیربازده و ناماندگار است!

دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، خواسته یا ناخواسته به برخی مقولات فرهنگی نظر افکنده‌اند، ولی به خود اجازه نداده‌اند که بر آن بخش از دانش، نام و عنوان «مهندسی» را اطلاق کند.

از سوی دیگر همه تلاش و تحرک‌های علمی، تجربی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی بشر در طول تاریخ به دستاوردهایی منتهی شده است که فرهنگ بشری را دانسته و ندانسته تحت تأثیر خود قرار داده است.

به تعبیر دیگر، دستاوردهای سخت‌افزاری انسان، نرم‌افزار فکری، اخلاقی، اعتقادی، ارزش‌گذاری و بینشی او را نسبت به خود، جامعه و جهان تغییر داده است، بی آن‌که معمولاً انسان نسبت به آن تغییرها و تحولات، طراحی حسابگرانه و عالمانه‌ای داشته و مهندسی خود را به کار بسته باشد. گویی «فرهنگ» زورقی است بر دریای تحولات صنعتی، تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی که همواره دستخوش امواج پرتلاطم این دریا واقع می‌شود و تابعی از آن است و مدیریتی بنیادین و مستقل نمی‌تواند پیدا کند!

این همان بینشی است که باعث شد در دو سه قرن اخیر - پس از رنسانس - متفکران غربی برای رفع بحران‌های روحی و کاستن از ناهنجاری‌های رفتاری، به جای حرکت اثباتی در قلمرو فرهنگ فردی و اجتماعی، به نفی برخی قواعد اجتماعی و قراردادهای اخلاقی رو آورند. گویی در زمینه ارتقای فرهنگی نمی‌توان کاری عملی و اثباتی انجام داد و این ممنوعیت‌های اعتقادی و اخلاقی است که با پشتوانه‌های اجرایی خود، بحران آفریده است و کافی است که پشتوانه‌های اجرایی و اعتقادی جرایم اخلاقی برداشته شده تا بحران از میان برود!

از سوی دیگر، در همین بستر اجتماعی بود که مارکسیسم برای دستیابی به عدالت اجتماعی و رفع تبعیض طبقاتی - که پیوندی عمیق با فرهنگ بشری دارد - به این نتیجه رسید که روابط اقتصادی را تحت اشراف و نفوذ درآورد و معتقد شد که فرهنگ تابعی از روابط اقتصادی است.

همسویی لیبرالیسم و مارکسیسم در این نقطه بود که برای فرهنگ اصالتی قائل نبودند تا به مهندسی آن بیندیشند، و آن مقدار از تغییرات فرهنگی که هر یک خود را بدان نیازمند می‌دیدند، از طریق سازماندهی سایر نهادها و روابط اجتماعی جستجو می‌کردند.



قرآن و مهندسی فرهنگی

در مقابل مکاتب بشری، قرآن برای فرهنگ، اندیشه، اخلاق و باورهای انسانی، قائل به اصالت است. بلکه آن را اصیل‌ترین واقعیت زندگی انسان در این جهان می‌داند و بقیه نهادها و نمادهای زندگی بشر را، در عین اهمیت و ضرورت، تابعی از بینش، باور، اخلاق و شخصیت فکری و معنوی او می‌شناسد.

اگر لیبرالیسم محور همه ایده‌ها و برنامه‌های خود را «آزادی انسان برای رسیدن به تمایلات خویش» قرار داده است و اگر مارکسیسم نقطه نهایی آرمان خود را «رسیدن به جامعه بی طبقه اقتصادی» معرفی کرده است و پایه همه تعالیم و توجیه‌ها و حرکت‌های خود را «تساوی اقتصادی و اشتراکیت و حذف مالکیت فردی» قرار داده است، و اگر برخی مکاتب عرفانی غیرتوحیدی، پایه بنیادین تعالیم و تمرین‌های خود را «کشف قوای نهفته بشر و دستیابی به توانمندی‌های درونی انسان» دانسته‌اند، قرآن اساس و محور همه تعالیم، توجیه‌ها و برنامه‌ها و اهداف خود را امری معرفتی و فرهنگی معرفی کرده که عبارت است از «شناخت خدا، ایمان به او، اظهار بندگی به درگاه او، اطاعت از او و حرکت به سوی او».

این عناصر که مهم‌ترین عناصر دین و دینداری به شمار می‌آیند، - حتی به باور کسانی که اعتقادی به دین ندارند - عناصری فرهنگی و فرهنگ‌ساز هستند. حال دین ناباوران، فرهنگ دینی را فرهنگی غلط و نادرست می‌شناسند و دین‌باوران، آن را فرهنگی اصیل و درست می‌دانند!

در قرآن، هرگاه سخن از بعثت پیامبری به میان آمده است، اولین پیام او برای امتش، پیام خداپاوری بوده است؛

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (مؤمنون/23)

«وما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید.»

(وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ) (عنکبوت/16)

«ما ابراهیم را (نیز) فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: (خداوند را پرستش کنید و از

عذاب) او بپرهیزید.»

(وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ) (مائده/72)

«مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید!»

(وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف/65)

«و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش

کنید.»

(وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف/73)

«و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را

پرستید.»

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف/85)

«و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستید.»

و در بیانی کلی و جامع قرآن اعلام کرده است:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (نحل/36)

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید.»

قرآن بر پایه این اصل قویم سایر اصول و فروع خود را بنا کرده است. به تعبیر دیگر دو اصل ثابت و بنیادی قرآن «از خدا بودن» و «به سوی خدا بودن» است و قرآن بقیه تعالیم و آموزه‌های خود را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان در حد فاصل میان این دو اصل، طراحی کرده است.

کشف این طرح و هندسه معرفتی و علمی قرآن برای حرکت به سوی خدا، خود مهم‌ترین مقوله در این پژوهش قرآنی است و متأسفانه تاکنون تلاش کمی در میان اسلام شناسان برای کشف این ساختار صورت گرفته است.

این نوشته هرگز نمی‌تواند مدّعی دستیابی به این طرح جامع باشد و صرفاً درصدد ارائه شمایی اجمالی از طرح کلان و ماکتی کوچک از آن است تا زمینه را برای تأمل و ژرفکاوی اصل تحقیق بگستراند و اهل دقت را به نقد و نظر وا دارد.



نمایی کلی از «مهندسی فرهنگی قرآن»

1. دعوت به عبادت و معرفت پروردگار؛

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (نقره/21)

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید؛ تا پرهیزکار شوید.»

در این آیه، مخاطب همه انسان‌هایند، و با نوعی تکریم دعوت شده‌اند تا به بندگی و اظهار عبودیت رو آورند و به آنها یادآوری شده است که منطق این اظهار بندگی، آن است که او شما را آفریده و پرورش داده است، چونان که نسل‌های پیشین را! و در نهایت متذکر شده است که این عبودیت و عبادت، به انسان قدرت تصمیم‌گیری و اراده و کنترل بر خویش می‌دهد - تا در زندگی گرفتار کژی و ناهنجاری و افراط و تفریط نشود، برای رسیدن به تمایلات خود همه چیز را ویران نکند و برای ایجاد جامعه‌ای برابر، به استبداد و جباریت دست نزند و برای کشف نیروهای درونی خود، زندگی خود را درگیر قدرت‌طلبی و امتیازخواهی بر دیگران نسازد! و ... -

2. ایمان به انبیا - واسطه میان خدا و خلق -

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ) (نساء/170)

«ای مردم! پیامبر (ی که انتظارش را می‌کشیدید)، حق را از جانب پروردگارتان آورد.»
در این آیه نیز خطاب به توده انسان‌ها و همه نسل‌هایی است که شنوای این پیامند و محتوای آن، این است که شما به اختیار خود نیامده‌اید! بلکه در آمدن و بالیدن، پرورش دهنده‌ای دارید، همو اکنون برایتان پیام رسانی فرستاده تا حقیقت زندگی - آمدن، زیستن و رفتن - را برای شما بازگوید، چنان که اگر خوب بیندیشید، فرستاده شدن پیامبر 9 از سوی پروردگار، خود مبتنی بر منطقی راستین است.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا) (نساء/174)

«ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.»

قرآن در این آیه یادآور شده است که اگر انسان‌ها به عبودیت خدا و ایمان به پیامبر دعوت شده‌اند، این دعوت همراه با برهان و دلیل روشنی خرد فهم و هماهنگی با زبان فطرت و سرشت آدمی است.

(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) (نساء/165)

«تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند.»

فلسفه این هدایتگری و دعوت و ارائه دلایل و برهان، این است که مردمان از آن پس، حجتی بر خدا نداشته باشند و از او گلاویه نکنند که اگر راهنمایی بود و راه را می‌نمود، بدخواه و بداندیش و گمراه نمی‌شدند!

3. هدفمندی هستی و زندگی انسان؛

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حُلُقَهُ ثُمَّ هَدَى) (طه/50)

«پروردگار، اوست که همه چیز را وجود بخشیده و سپس آنها را به سوی هدفی رهنمون

ساخته است.»

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (مؤمنون/115)

«آیا گمانتان کردید شما را بی‌هوده آفریدیم، و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

قرآن در این بیان بر هدفمندی آفرینش و حیات انسان تأکید دارد و این هدفمندی را با طرح دو اصل به انسان یادآوری کرده است: 1- خلقت آغازین 2- رجعت و بازگشت به جانب خالق.

4. مسئولیت انسان در زندگی و پاسخگویی او در آخرت؛

(إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ) (طه/15)

«لحظه قیامت حتماً فرا می‌رسد، زمان آن را پنهان داشته‌ام! قیامت برای آن است که هرکس

پاداش تلاش‌های خود را دریافت کند.»

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء/47)

«روز قیامت ترازوهای عدل را برقرار می‌سازیم، به هیچ کس کم‌ترین ستم نخواهد شد، اگر عملی به کوچکی و کم‌وزنی خردلی باشد، آن را خواهیم آورد و از نظر دور نخواهیم داشت و البته با حسابگری و حسابرسی، خلأیی باقی نمی‌ماند و چیزی فروگذار نمی‌شود.»

5. ضرورت حرکت آگاهانه و عاقلانه و مسئولانه در زندگی؛

آن آغاز و این فرجام می‌طلبد که انسان حرکت خود را در زندگی آگاهانه و اندیشمندانه انتخاب کرده و پی‌گیری نماید، چرا که در قبال هر گام باید پاسخگو باشد.

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (زمر/9)

«آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟!»

(وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ) (فاطر/20-19)

«و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه ظلمت‌ها و روشنایی.»

(كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره/242)

«این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید.»

(أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ) (روم/8)

«آیا آنان با خود نپندیشیدند؟!»

(وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (آل عمران/191)

«و در اسرار آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.»

6. لزوم بهره‌گیری از «امکانات فطری» و «هدایت‌های انبیا» در شناخت صحیح

هستی و زندگی؛

(قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ) (ملک/23)

«بگو او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد.»

(أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا) (ق/6)

«آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم؟!»



(أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (اعراف/185)
 «آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟!»

(الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (ابراهيم/1)
 «الر این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به فرمان پروردگارشان در آوری.»
(وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) (نور/40)
 «و کسی که خدا برای او نوری قرار نداده، نوری برای او نیست.»

7. تدبیر در کلام الهی و اطاعت از انبیا؛
(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) (ص/29)
 «این کتابی است پربرتک که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند!»

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) (آل عمران/32)
 «بگو از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید!»
(إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا) (شعراء / 108-107)
 «مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم. تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید.»

8. دستیابی به زندگی واقعی و بهینه، فلسفه اطاعت از خدا و رسول؛
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (انفال/24)
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند.»

9. برنامه‌های عملی قرآن برای تحقق زندگی برتر و بهتر انسان بر کره خاک؛
 خطاب‌هایی که در قرآن، قبل از وارد شدن انسان به جرگه مؤمنان متوجه او شده است، معمولاً با تعبیر **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ)** است، چنان که مواردی را در زمینه اصل



ایمان به خدا و قیامت آوردیم. ولی هنگامی که قرآن از ساحت هستی شناسی و بیان اصول بنیادین عبور کرده و به عرصه برنامه‌های عملی گام نهاده است، خطاب‌ها معمولاً با عنوان **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)** می‌باشد که در این مجال به بخشی از آنها اشارتی خواهیم داشت:

یک- تشویق مؤمنان به حرکت در مسیر صلاح و جهت‌گیری مثبت در زندگی؛

(وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ) (بقره/25)

«به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست.»

دو- بهره‌گیری از غذاهای پاکیزه، مفید و فاقد ضرر؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) (بقره/172)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید.»

سه- توجه به نیازمندان و انفاق بخشی از دارایی خود به آنان؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) (بقره/254)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید.»

چهار- پرهیز از منت‌گذاری و آزار فرودستان؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى) (بقره/264)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید!»

پنج- پایبندی به قراردادهای اجتماعی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (مائده/1)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید!»

شش- منع از بدعت‌گذاری و ایجاد محرومیت‌های کاذب و ساختگی برای خود؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) (مائده/87)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام

نکنید!»

هفت- حرمت شراب و قمار و ...؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ...) (مائده/90)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و اِزلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است.»

هشت- پرهیز از خیانت در امانت؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ) (انفال/27)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و نیز در امانات خود خیانت روا مدارید.»

نه- نهی از ورود به خانهٔ دیگران، بدون اجازهٔ آنان؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ) (نور/27)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانهٔ خود وارد نشوید.»

ده- لزوم رعایت حقوق همسران؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ) (احزاب/49)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید.»

یازده- ممنوعیت برخورد استهزا آمیز با دیگران در روابط اجتماعی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) (حجرات/11)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند.»

دوازده- پرهیز از بدگمانی نسبت به مردم؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ) (حجرات/12)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.»

سیزده- ممنوعیت گزافه‌گویی و ادعاهای بدون پشتوانه و وعده‌های بی‌اساس؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (صف/2)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!»

چهارده- مسئولیت در قبال خانواده و فرزندان؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحریم/6)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و

سنگ‌هاست نگه دارید.»



پانزده- برخی قواعد و قوانین اقتصادی؛

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) (نساء/29)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ) (مائده/106)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از

میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) (آل عمران/130)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چند برابر نخورید!»

(وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) (اعراف/85)

«و از اموال مردم چیزی نکاهید!»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ) (بقره/282)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به

یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید!»

شانزده- دعوت به قسط و عدل و اجرای قوانین حقوقی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ) (نساء/135)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ) (بقره/178)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است.»

هفده- تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی با ملت‌های دیگر؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ) (آل عمران/118)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ) (نساء/144)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ) (مائده/51)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید!»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) (حجرات/6)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخصی فاسق خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید.»

هجده- بخشی از برنامه‌های عبادی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) (بقره/153)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و اسقامت) و نماز، کمک بگیرید!»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) (بقره/183)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (مائده/95)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام شکار نکنید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) (جمعه/9)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر

خدا بشتابید.»

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (توبه/41)

«همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار!»

آنچه در این سطرها به عنوان برنامه‌های عملی مورد اشاره قرار گرفت، بخش کمی از برنامه‌های عملی متنوع قرآن برای اهل ایمان است که همه این عناصر در کنار هم هدفی را دنبال می‌کند و این برنامه‌ها به گونه‌ای ترسیم و تنظیم شده است که بتواند برای انسان، زندگی معنوی همراه با آسایش و آرامش را رقم زند. در صورتی که یک یا چند اصل از این اصول یا یک یا چند برنامه از این برنامه‌های عملی مورد بی‌توجهی قرار گیرد، تعادل نظام کارکردی دین بر هم خورده و جامعه به اهداف موردنظر - آن گونه که باید - دست نمی‌یابد. و امروز مشکل جوامع اسلامی را که در فقر علمی و اقتصادی و سیاسی به سر می‌برند، باید در این زاویه جستجو کرد.

آنچه ما آوردیم، هرگز آن هندسه نهایی قرآنی نیست، بلکه این هندسه که بیش از هر چیز یک سازماندهی و برنامه‌ریزی فرهنگی است، باید بیش از این مورد بررسی و دقت قرار گیرد و شناسایی شود.



آیا آموزه‌ها و برنامه‌های قرآن دارای مهندسی فرهنگی است؟

ممکن است با طرح مسائل پیشین، این سؤال مطرح شود که آیا بیان چند اصل اعتقادی و ارائه چند برنامه عملی می‌تواند «مهندسی فرهنگی» به حساب آید؟ در پاسخ باید گفت که تنظیم و طرح چند اصل و تقنین مجموعه‌ای از قوانین و بایدها و نبایدها، همیشه حکایت از وجود «مهندسی فرهنگی» ندارد؛ زیرا تنظیم اصول و تقنین قوانین:

1. گاه اساساً مرتبط با مسائل فرهنگی نیست، بلکه در جهت تولید یک محصول یا ساخت یک بنا و یا اداره فیزیکی یک مجموعه صورت گرفته است که در این صورت، اصول و فروع برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها ارتباطی با فرهنگ و مهندسی فرهنگی ندارد.

2. در برخی موارد قوانین و ضوابط و تعریف اصول و تجدید رفتار جنبه فرهنگی و فرهنگ‌سازی دارد و در نهایت به شکل‌گیری یک نظام رفتاری، اعتقادی، اخلاقی و شخصیتی خاصی منتهی می‌شود، ولی به دلیل این‌که در طراحی اصول و ارائه بایدها و نبایدها، محاسبه‌ای عالمانه و تدبیری عاقلانه صورت نگرفته است و از قبل اهداف مشخص نشده و برای رسیدن به اهداف، کیفیت و کمیت وظایف و چگونگی روش‌ها مورد توجه قرار نگرفته است، گرچه این اصول نظری و قالب‌های عملی خواه ناخواه به شکل‌گیری یک نظام فرهنگی یا به هر حال عناصری از یک نظام فرهنگی - اجتماعی منتهی می‌شود، ولی در فرایند این شکل‌گیری - آغاز و فرجام - چیزی به عنوان «مهندسی فرهنگی» وجود ندارد. زیرا چنان‌که یاد شد، در معنای واژه «مهندسی»، عنصر محاسبه، سنجش، تقدیر و طراحی آگاهانه و ارادی و پی‌ریزی شالوده‌های قانونمند یک بنا برای رسیدن به اهداف فکری و عملی - که حکایت از جهان‌بینی و هستی‌شناسی و شخصیت روحی و باورها و تمایلات فرد یا جامعه عامل داشته باشد - حضور جدی و غیرقابل چشم‌پوشی دارد.

بر این اساس باورها و قواعدی که طی دوره‌های طولانی و بر اساس شرایط و

نیازهای مقطعی و به صورت اتفاقی یا انتخابی ناگزیر و محاسبه نشده و غیرعلمی در جوامع شکل گرفته و فرهنگی دیرپا یا نوظهور را در آن جوامع شکل داده است، فاقد «مهندسی فرهنگی» است.

اکنون باید دید که آموزه‌ها و معارف قرآن در کدام‌یک از موارد یاد شده می‌گنجد!

سه دیدگاه

آیا می‌توان گفت که اساساً آموزه‌های قرآن، نظر به ساختن یک فرهنگ نداشته است و مطالب و باورها و قواعد و رفتار پیشنهادی آن، ارتباطی با شکل‌گیری فرهنگ مردم در یک جامعه ندارد؟

قطعاً پاسخ منفی است، زیرا کافران به اسلام و حتی متفکران همه ادیان، نمی‌توانند نقش دین در فرهنگ‌سازی پیروان ادیان را انکار کنند، بلکه باید اذعان کرد که دین و باورها و تعالیم دینی، طی ده‌ها قرن، یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگ‌ساز در میان ملت‌ها و جوامع بشری بوده است.

بنابراین باید «نسبت قرآن با وجه دوم» را مورد بررسی قرار داد؛ یعنی باید دید آیا تأثیرگذاری قرآن - به عنوان یک کتاب دینی - بر فرهنگ جوامع اسلامی، مبتنی بر فرایندی غیر علمی، محاسبه نشده و غیر مدبرانه بوده و فاقد مهندسی فرهنگی است، یا هر یک از اصول و فروع نظری و عملی آن، با دقت تنظیم و تعریف شده و بیشترین تکیه را بر علم و حکمت الهی داشته است؟

دیدگاه نخست

در اینجا نیز پاسخ روشن است، زیرا کسانی که دین را خرافه یا افیون ملت‌ها، ساخته تمایلات روانی، معلول جهل به قوانین علمی طبیعت و یا بافته و پرداخته سرمایه‌داران و استثمارگران تاریخ معرفی کرده‌اند، هیچ‌گونه اصالتی برای آن قائل نیستند تا آن را مبتنی بر علم و عقل و حکمت و سنجش و محاسبه بدانند.



دیدگاه دوم

از سوی دیگر، کسانی که تا به این پایه نسبت به دین بدبین نباشند، اما آموزه‌ها، معارف و برنامه‌های عملی دین را محصول تجربه‌های شخصی پیامبران بدانند و کتاب‌های آسمانی را نه کلام الهی بلکه دریافت‌های باطنی شخص نبی به شمار آورند و فهم زمانه و شرایط تاریخی و فرهنگی عصر نبی را بر چگونگی دریافت‌های وی مؤثر شمارند، اینان نیز نمی‌توانند برای تأثیرگذاری باورهای دینی بر جوامع انسانی مبنایی علمی و پایدار قائل باشند و طراح‌ی قواعد آن را معلول سنجشی آگاهانه، مدبّرانه و هدفمندانه بدانند!

و نهایتاً در نظر این طیف، یا قرآن اساساً فاقد مهندسی فرهنگی و بیگانه با آن است و یا اگر هم با ارائه اصول اعتقادی و برنامه‌های عملی خود، خواسته است طرحی ارائه کند و در پرتو آن فرهنگی را پدید آورد، این طرح تاریخمند و محدود به ظرف خاص تاریخی خود است و نباید برای شناسایی آن وقت زیادی را صرف کرد، چنان که نباید آن طرح را برای همهٔ زمان‌ها مفید و کارآمد دانست!

دیدگاه سوم

دیدگاه سوم در تقابل با دو نظرگاه قبلی است؛ زیرا معتقد است که:

- 1- قرآن کلام الهی است.
- 2- پیامبر ۹ فقط پیام‌رسان خداست و خود هیچ‌گونه دخل و تصرفی در الفاظ و مفاهیم وحی نداشته است.
- 3- کلام الهی ریشه در علم و حکمت نامحدود او دارد.
- 4- کلام الهی - معارف و رهنمودهای قرآن - کمترین تعارض و ناهمسازی با سرشت و فطرت انسان و عقل و علم ندارد.
- 5- کلام الهی هدفمند است و در صدد تحقق اهداف مشخصی است و از هرگونه حرکت کور و بیهوده مبراست.
- 6- اصلی‌ترین هدف قرآن، تعالی معنوی و روحی انسان بوده است.

7- قرآن برای راهنمایی انسان به سمت زندگی برتر مادی و معنوی، نظامی اعتقادی و عملی را به او ارائه کرده است.

8- نظام اعتقادی و عملی قرآن به گونه‌ای عالمانه و دقیق ترسیم شده است که بتواند اهداف مورد نظر را در زندگی فردی و اجتماعی انسان تحقق بخشد.

9- تنظیم و طراحی محاسبه شده، علمی، هدفمند و دقیق برنامه‌های قرآن برای دستیابی انسان به زندگی معنوی برتر - و به تبع آن زندگی مادی مقبول‌تر - همان چیزی است که آن را «مهندسی فرهنگی قرآن» می‌نامیم.

10- طرح و برنامه قرآن برای دستیابی انسان به حیات برتر که اخلاق، رفتار، بینش، رسوم، عادات، منش و ارزش را شامل می‌شود، دارای محدودیت تاریخی نیست، بلکه با اتکا به علم و حکمت لایزال الهی، دارای حیات و اعتبار همیشگی و کارآمدی پایدار است.

11- تغییرهایی که در طول تاریخ برای نیازها و شرایط و اقتضائات جوامع بشری رخ می‌دهد، در متن آموزه‌های قرآنی به طور صریح یا به اشارت مورد توجه قرار گرفته است و این امر انعطاف‌پذیری لازم را به طرح قرآنی برای ساختن فرد و جامعه داده است و برای پاسخگویی به تحولات و تغییرات، نیازی به تاریخ‌مند شمردن قرآن و عدول از برنامه‌ها و قواعد و قوانین نظام‌مند آن نیست، بلکه با اتکا به ظرفیت‌های تعبیه شده در خود قرآن می‌توان با حفظ اصول و بنیادهای آن، به تغییرات مورد نیاز جوامع و پاسخگویی به نیازهای متفاوت آن دست یافت.

12- عنصر اجتهاد در نظام مطالعات دینی، همان چیزی است که عهده‌دار شناسایی ضرورت‌ها و شرایط است و وظیفه دارد تا در اجرای هندسه فرهنگی قرآن و تحقق اهداف آن، روش‌هایی را شناسایی کند و به کار گیرد که تأمین‌کننده اهداف قرآنی است و به نفعی اهداف پیش‌بینی شده منتهی نمی‌شود.

بر اساس این دیدگاه، قرآن ضرورتاً دارای نگرش فرهنگی و در صدد فرهنگ‌سازی بوده است و با ارائه برنامه‌ها و قواعد و قوانین و ترسیم ایده‌آل‌ها و تعمیق آنها در ذهن و اندیشه پیروان، طرحی حساب شده و دقیق را پی‌ریخته است



و این طرح همان چیزی است که ما آن را «مهندسی فرهنگی قرآن برای جوامع بشری» نام نهاده‌ایم.

در این نگاه، هر یک از توصیه‌های اخلاقی دین و نیز هر یک از برنامه‌های عبادی یا قواعد حقوقی قرآن، به گونه‌ای تعیین و تعریف شده است که بتواند صلاح و نیک‌اندیشی و خیرخواهی و سلامت جسمی و روانی و امنیت و آرامش فردی و اجتماعی شهروندان جامعه دینی را تأمین کند و از این طریق همه نمادهای فرهنگی جامعه دینی را در ابعاد مختلف به زیباترین نمادها برساند و نمودهای زشت را از ساحت فرهنگ جامعه بشری بزداید.

نقش اجتهاد در مهندسی فرهنگی جامعه دینی

آنچه تا کنون مورد غفلت محافل اسلام‌شناسی و حوزه‌های دینی قرار گرفته و تأخیر جوامع دینی را سبب گردیده است، عدم اجتهاد در ساحت‌هایی از هندسه فرهنگی جامعه دینی است که می‌باید در شرایط مختلف و تحولات گوناگون اجتماعی، مورد بازنگری و بازسازی قرار گیرد.

برای تقریب موضوع به بیان باید گفت، آن‌چنان که در معماری یک بنا، اصول ثابت و علمی‌ای وجود دارد که تابع قوانین پایدار طبیعی است، در مهندسی فرهنگی دینی هم اصولی تردید ناپذیر وجود دارد و همان‌گونه که استفاده از اصول علمی در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تفاوت می‌یابد، مثلاً روش ایجاد اسکله‌ای در دریا با بنایی در زمین سخت متفاوت است و در جایی که مواد از سنگ و بتن باشد، از ظرفیت‌هایی بهره می‌گیرند که در چوب و گل نمی‌توان از آن معیارها و روش‌ها بهره برد، در کار مهندسی فرهنگی جامعه دینی نیز چنین تفاوت‌هایی وجود دارد و صرف این‌که کسی آیات مربوط به احکام و اخلاق و عقاید را از قرآن استخراج کند، بدان معنا نیست که توانسته است هندسه فرهنگی قرآن را برای همیشه شناسایی کرده و همان را در همه زمان‌ها پیاده کند.

شاید بتوان این مطلب را با این بیان اظهار کرد: اگر فرض کنیم که هندسه

فرهنگی قرآن هم ثابت باشد و تغییری در آن متصور نباشد، حداقل اجرای آن طرح و پیاده کردن آن هندسه در هر جامعه نیاز به روش‌ها و طرح‌های متفاوت اجرایی دارد، در حالی که ما همیشه در صدد شناسایی طرح خود قرآن بودیم، بی آن‌که توجه کنیم آن طرح، برای اجرا، نیازمند روشی است و روش‌ها، میدان اجتهاد و بررسی و مطالعه و تجربه می‌باشد. ولی تا کنون اهل اجتهاد و پژوهش، هم خود را در ساحت نخست مصروف داشته‌اند و به روش‌های اجرایی متناسب با زمان کمتر اندیشیده‌اند و ما نیز در این نوشتار، فقط به آن توجه دادیم، چرا که ورود به آن، نیاز به کاری کارستان دارد و تلاشی جمعی را می‌طلبد.